

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دگرمن احمد کندهاری

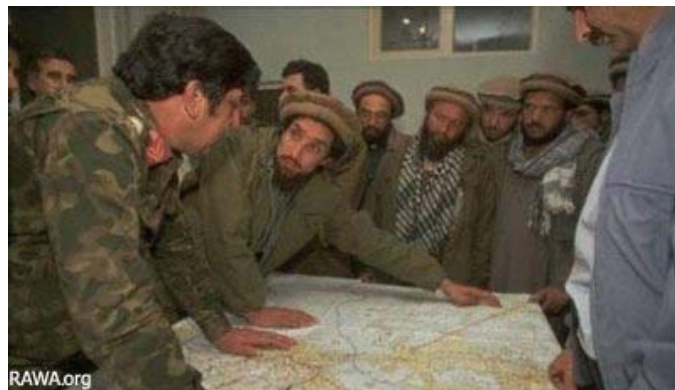
۰۳ مارچ ۲۰۱۵

قوای مسلح افغانستان تا یک اردوی متجانس.

۴

به ادامه گذشته:

در اوضاع کنونی افغانستان در مورد وزیر داخله و دفاع ، تبصره های زیادی در سایت های الکترونی و میز های مدور رسانه های خبری و تصویری به مشاهده می رسد ؛ که فوتوی ذیل مورد توجه این قلم گردید.



از چپ نفر اول علومی با لباس شخصی .

طوری که این فوتو قبل از شروع جنگ های (بربریت مآبانه) کابل عرض خودنمایی و بزرگ نمائی گرفته شده ؛ خواستم تبصره ای در زمینه داشته باشم :

درین فوتوی تاریخی که جنرالان هیأت رهبری خلق و پرچم «خپ» ها که در رأس ، حکومت نجیب وظیفه داشتند ، در کنار قومندانهای جمعیت اسلامی و شورای نظاری برادر وار و دوستانه به دور میز ایستاده هستند ، بر روی میز به اصطلاح ما نظامیان یک خریطه نظامی پهن شده ، دیده می شود. اولاً به بیننده معلوم نمی شود که این خریطه (نقشه) مربوط به کدام منطقه افغانستان می باشد.

دوم : آیا این قومندان های جهادی فهم استعمال و استفاده از همچو خریطه ها را دارند ؟

سوم : اینها اگر از جنگ های ویرانگر کابل آگاهی داشتند ، که به حقیقت آگاه بودند؛ بر روی این نقشه قرار کدام پلان جنگی را طرح ریزی می نمودند ؟

چهارم : خریطه ها بالعموم در جنگ های منظم جبهه ئی و تعیین نقاط موضعی دوست و دشمن و یا در جنگ های پارتیزانی جهت راه های عبور و رسیدن به هدف و دفاع از حملات دشمن ، به استفاده از موانع طبیعی و موضع گیری نیرو ها استفاده می گردد.

این خریطه نظامی که مربوط به این سرزمین (افغانستان) می باشد ، کدام حدود ساحه دشمن و کدام مناطق به قوای دوست تعلیقت پیدا می کند ؛ که پلان گذاری گردد و باید مشخص شود که کی ها دوست و کی ها طرف دشمن هستند . در همچو خریطه های جنگی پلان آپراسیون جبهات دشمن به رنگ آبی و از جبهات دوست به رنگ سرخ مشخص می گردد ، که از این مشخصات بر روی خریطه چیزی به نظر نمی رسد . از عواقب پیش آمده ، چنین استنباط می شود ؛ که تنها مردم شهر کابل دشمن بودند که بزرگترین قربانی ها را متحمل شدند.

مشاهده می شود که جنرالهای پرچمی ارکان حرب ، به تشریحات و رهنمود های نظامی قومندانهای بیسواد جهادی مسعود گوش به فرمان سکوت مرگبار نموده اند و برای آینده شان مایه می گذارند. علومی از برکت همین جلسه به مقام وزارت تکیه زد.

در قاموس عسکری سلاح و اسرار نظامی به منزله ناموس می باشد ؛ که ناموس وار تا سرحد مرگ دفاع از آنها و وظایف میرم یک عسکر به شمار رفته صادقانه و با سرسپردگی تعهد می سپارند و به همین منظور بعد از پوشیدن لباس نظامی رسم تحلیف و سوگند فداکاری انجام می دهند .

اینها دوست دولت نجیب و دشمن مجاهدین و به همین ترتیب دولت «خپ» ها و نمایندگان روسی دشمن مجاهدین بودند . که اکنون به فراموشی سپردند ، نه به خاطر منافع و آرامی مردم ، بل به غرض کسب قدرت و سلطه گرایی.

به ارتباط بی کفایتی و بی کارگی اداره نظامی و جنرالان نجیب ، سترجنرال محمود قاریف سر مستشار نجیب در کتاب اش(افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی) از گذارش به کمیته مرکزی چنین شرح می دهد:

فرار پرسونل اردو (۲۲۲۱۵) که از جمله ۳۰۰۰ نفر آن افسران اند . ممکن این تعداد فرار از زمان آمدن سرمشاور الی زمان گذارش که کمتر از یک سال بود، بوده باشد.

معمولاً این فرار ها با سلاح بوده و سلاح شان تسلیم مجاهدین شده . مدارکی در دست است که لوای ۵ و ۷ سرحدی به صورت منظم سلاح های خود را به مجاهدین می فروشند. مثال : به تاریخ ۸ فبروری ۱۹۸۹ م دو بال هلیکوپتر جنگی از پایگاه هوایی بگرام به احمدشامسعود پیوستند . سرباز گیری در اردو در ماه های اخیر ۱۸٪ تحقق گرفته صفحه (۵۷ - ۶۱).

در جریان مصالحه ملی در جنگ خوست روزانه ۳۰۰ الی ۵۰۰ بم پرتاب می گردد صفحه ۱۲۱ همین اثر. طبق گزارشات محمود قاریف طراحان اصلی مصالحه ملی ، گوربچوف و کمیته مرکزی شوروی بوده ؛ که به نجیب دیکته شده بود. که پرچمی ها نجیب را مبتکر طرح مصالحه ملی شان می دانند . و اکنون هم در مصاحبه های رسانه ئی یک پرچمی لافوک وحید از نزدیکان بارق شفيعی خود را مبتکر اصلی همه طرح های (صلح و آشتی ملی) می شمارد.

ولی باید باورمند بود تا زمانی که پای استعمار و اشغال در میان باشد ، حکومت های پوشالی و مزدور هر امری را به فرمانبرداری از کشور استعمارگر (چه روس بود و چه حالا امریکا) پیاده می نمایند.

این هم یک شمه از متلاشی شدن صفوف اردو توسط «خپ» ها؛ که سرآغاز نقطه عطف همه بدبختی ها و جنایات در این سرزمین می باشند.

بر گردم به مضمون اصلی این نبشته و ساختار یک اردوی نامتجانس :

تازمانی که رحیم وردگ « مجاهد » وزیر دفاع حکومت پوشالی بر سر قدرت بود؛ هیچ گاهی از اردوی نامتجانس لب به سخن نگشود. اکنون چرا نامتجانس ؟

رحیم وردگ که یکی از کادر های قبلی حربی پوهنتون بود و تحصیلات عالی از امریکا دارد؛ به خوبی این درک و آگاهی را داشت که اردوی افغانستان سمت دهی یک اردوی نامتجانس را متحمل می شود. آقای رحیم وردگ از برکت همین اردوی پوشالی و قرارداد های ضد ملی و سود آور در وزارت به اصطلاح دفاع در تبنانی به مافیای اقتصادی حکومت پوشالی ، سرمایه های میلیون دالری اش به میلیارد دالری گراف سعودی داشت و مردم افغانستان و قشر روشنفکران آگاهی دارند که ایشان از مهره های اصلی و تضمین شده امریکا می باشد .

اردوی یک مملکت بر اساس میتود و فاکت های ذیل طرح ریزی می گردد:-

وضعیت ژئوپولیتیک منطقه و مشخص نمودن دوکتورین حربی.

پلان گذاری ستراتیژیک آینده نظر به وضعیت دشمن احتمالی آینده.

پلان ستراتیژیک تاکتیکی به مقابل حملات احتمالی دشمن .

با نظر داشت وضع تسلیحات جنگی دشمن احتمالی ، مجهز و مسلح نمودن اردو.

نظر به مواد ذکر شده فوق، افغانستان هم سرحد با ممالکی هست ؛ که دارای اردو های مقتدر و از جمله اردوی پاکستان مسلح و مجهز به سلاح اتمی می باشند. دشمن احتمالی افغانستان نسبت معضله خط دیورند، پاکستان بوده. از این نقطه نظر اردوی افغانستان یک اردوی نامتجانس ، و نه تنها نامتجانس بل به یک اردوی قومی و ملیشه ئی تطابقت دارد.

برای روشن ساختن موضوع کمی به عقب برگردیم :

بعد از شکستن و متلاشی شدن اردو در دوران حکومت مجاهدین و تنظیم ها (۱۹۹۱) باز هم یک مقدار سلاح و وسایطی که در تصرف تنظیم های جهادی بود ، طور مستقلانه در هر ولایت کشور، طبق نیازمندیهای تنظیمی شان مورد استعمال و استفاده قرار داشت. که بزرگترین بخشهای آن در قبضه و تصرف جمعیت اسلامی ، حزب اسلامی ، «جنبش اسلامی» و وحدت اسلامی بود.

به خصوص با به قدرت رسیدن طالبان قسمت اعظم سلاح و وسایط اردو توسط احمدشاه مسعود و فهیم به سمت شمال انتقال داده شد بود .

امریکا که از سالیان قدیم (۱۹۵۰ ع) علاقه مندی به تسلیح نمودن اردوی افغانستان نداشت و به خواست و تقاضای حکومت وقت جواب منفی داد. اکنون نظر به علاقه مندی اش به پاکستان که از ۱۹۴۷ به این سو بار سنگین مالی اردوی پاکستان را به دوش می کشد، به هیچ صورت فکر نمی شود ، که امریکا در ساختار یک اردوی مجهز و متجانس به کشور های همجوار با افغانستان صادقانه عمل نماید. به خصوص در حالی که در مکمل نمودن پایگاه های بحری اش در بحر هند ، در بهترین نقاط ژئوپولیتیک و سوق الجیشی محاط به خشکه پایگاه های نظامی را در افغانستان تصاحب نمودند. اردوی افغانستان که دارای یک دوره تکاملی ۲۵۰ ساله بود ، خدمت زیر بیرق در ادوارمختلف تاریخ کشور، رضا کارانه و بر اساس وجبیه ملی مکلفیت شمرده می شد ؛ که اکنون نظر به ساختار آوردو های جهان به یک اردوی اجیر و مزدور تغییر شکل یافته است.

اگر به گذشته چهار دهه اخیر جنگ مقاومت ملی علیه قشون سرخ شوروی و جنگهای داخلی بین تنظیم های جهادی و اوضاع جهانی نظر اندازی نمایم، اردوی افغانستان توسط پاکستان در تبنانی با حامیان جنگ در افغانستان شکستانده و محو گردید، ذخیره های بزرگ انواع مختلف سلاح و مهمات به شمول طیارات جنگی آن در بین تروریستان اروپای اسلامی تقسیم و بیرحمانه به یغما برده شد. طوری که در سطح جهان بعد از فروپاشی اتحاد شوروی که به تجزیه پیمان وارسا و اردوی بزرگ و مقتدر شوروی که فاتح، پیروزمندان جنگ جهانی دوم بود، منتهی گردید. این ماشین بزرگ نظامی در بین کشور های نو به ظهور رسیده منقسم شد و از نتایج ناگوار آن حتی یک مقدار سلاح و ادوات جنگی این اردو ها باز هم به دست سازمان های مختلف تروریستی که دارای ایدئولوژی های متنوع بودند (رادیکال فاشیست مذهبی، فاشیست های محوری ملی گرا) درآمد.

در ارتباط به موضوع، به طور مثال یادآور شده می توانیم، که مقتدر ترین اردو از نگاه مهماتجنگی، کمیت پرسونل، سطح تعلیمی، مسلح به سلاح های اتمی و بیالوژیکی اردوی عراق و کشور غنی در منطقه لیبیا بود؛ که توسط امریکا و کشور های امپریالیستی جهان شکستانده و متلاشی گردید. دیده شد که باز هم به واسطه سلاح های پیشرفته آنها، گروههای مختلف تروریستی به نام های القاعده، طالب، داعش، بوکوحرام و به اصطلاح ارتش آزاد سوریه مسلح گردیدند.

و بعداً، طرح پلان بازسازی این اردو ها توسط امریکا و حامیان بین المللی اش اعلام شد. زهی وقاحت و بی شرمی.

در افغانستان هم که قوای مسلح آن شکستانده و متلاشی گردید، در دهه نود از داشتن یک دولت متمرکز و قوای مسلح و امنیتی بی بهره بود. تنها انارشسیسم بود که هر روز این کشور جنگ زده را به نابودی می کشاند، و از مردم بی دفاع قربانی میگرفت.

قبل از هجوم امریکا و کشورهای سازمان ناتو و اشغال افغانستان در توافق نامه کنفرانس بن در موجودیت اروپای متخاصم درگیر به جنگ به غرض آوردن امنیت و ثبات از خلع سلاح و بازسازی قوای مسلح و امنیتی در مواد توافق نامه تذکر به عمل آمده.

کنفرانس بن دسمبر ۲۰۰۱ :

۱- تعیین حاکمیت.

پنجم مواد نهائی :

۱- با انتقال رسمی قدرت، تمام مجاهدین، قوای مسلح و گروه های مسلح در کشور تحت قومانده و کنترل حاکمیت موقت قرار گرفته و نظر به ضرورت قوای مسلح و قوای جدید امنیتی افغان سازماندهی خواهد شد.

در بند چهار ضمیمه یک ماده ۲ روشن گردیده: برای رسیدن به این هدف، شرکت کنندگان از جامعه جهانی می خواهد که مقامات جدید افغان را در جهت تشکیل و تربیه قوای امنیتی و قوای مسلح افغانی کمک نماید.

۳- با درک این امر که تشکیل و تجهیز قوای جدید امنیتی و قوای مسلح افغانی با فعال شدن کامل آن به وقت ضرورت دارد.

شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد، در باره افغانستان از شورای امنیت ملل متحد تقاضا می نماید که تجویز استقرار هر چه زودتر نیروهای تحت امر سازمان ملل را در افغانستان بررسی نماید.

این نیرو ها در تأمین امنیت شهر کابل و نواحی اطراف آن مساعدت می کند ، این چنین نیرو در صورت لزوم می تواند تدریجاً به سایر مناطق گسترش یابد.

۴- شرکت کنندگان مذکرات ملل متحد در باره افغانستان متعهد می شوند ، که تمام واحدهای نظامی از کابل و سایر مناطق شهری مستقر می باشند خارج کنند ؛ مطلوب خواهد بود اگر این نیرو ها در بازسازی افغانستان کمک نمایند.

ضمیمه سوم - ماده چهارم : اقدامات لازم را در هم آهنگی با اداره موقت برای ادغام مجاهدین در قوای جدید امنیتی و مسلح افغانستان به عمل آورند.
تبصره :-

(از ترکیب ساختاری افراد کنفرانس بن دیده می شود ، که هیچ کسی از جانب مردم افغانستان و حامی منافع ایشان که نماینده منتخب مردم و بر اساس رأی و اراده مردم تعیین شده باشد در آن جمع نبود ؛ بلکه همه به نمایندگی از تنظیم های جهادی و احزاب منسوخ شده در تبتانی به استخبارات بیرونی و کشور های کلیدی غربی تعیین گردیده بودند . اینها خود سبب ویرانی ها و نسل کشی ها بودند ؛ که نظر به قوانین حقوق بشری و بین المللی نزد مردم افغانستان مجرم و ناقضین حقوق بشر پنداشته شده .)

برای به تحلیل گرفتن موضوع ، نکات مهم به طور بسیار مختصر به ارتباط بازسازی اردوی افغانستان تذکر گردید؛ از نتایج آن تاکنون به مشاهده می رسد که هیچ کدام از جانب طرفین صادقانه عمل ننموده اند.

ریشه یابی احیای مجدد اردوی افغانستان :

بعدها آن که حکومت تنظیمی مجاهدین تحت رهبری ربانی ، مسعود و فهیم ، با سلاح و وسایط قسمی قول اردوی مرکزی ، در نتیجه شکست توسط طالبان ، به سمت شمال کشور در حال عقب نشینی بودند ؛ به ساختن و انسجام یک اردوی منظم جهت واپس گرفتن قدرت از طالبان سعی داشتند . در این مرحله تاریخی کشور ، تأمینات مالی و نظامی یک اردوی ملیشه ئی را برای ربانی حکومت روسیه وقت و جمهوری اسلامی ایران به عهده گرفته بودند . مسعود و فهیم سعی می نمودند که کمک های نقدی و نظامی امریکا را به غرض تشکیل یک اردوی منظم جلب نمایند و از تضاد امریکا با شبکه القاعده که افغانستان به مرکز نظامی این شبکه مبدل شده بود ، استفاده نمایند .

در تداوم فعالیت های صلح خواهانه سازمان امنیت ملل متحد در افغانستان در دهه نود میلادی به میانجیگری لخصر ابراهیمی در بین گروه های متخاصم و درگیر جنگ « امارات طالبان و ربانی ، مسعود » تأمین امنیت و مصالحه در بین طرفین الی سال ۱۹۹۷ م پیشبینی گردیده بود . ولی در همین سال نهائی شدن ، جنگ طالبان با یک نیروی ۲۰ هزار نفری به شمول هزار ها عسکر پاکستانی در لباس ملیشه برای نهائی ساختن موضوع تحت رهبری (ISI) بالای نیرو های شمال به حمله تعرضی داخل عملیات نظامی شدند . اگرچه حکومت طالبان از جانب ملل متحد به رسمیت شناسائی نشده بود و ظاهراً توسط امریکا تحت محاصره اقتصادی قرار داشت ؛ ولی تأمینات و امکانات نظامی و جنگی اش ذریعه پاکستان روزانه اکمال می گردید .

طوری که امریکا حکومت تنظیمی مجاهدین را الی ختم دوره ربانی و مسعود به رسمیت نشناخت . لذا امریکا نسبت به نیروی شمال و متحدانش بی باور بوده و به رسانیدن کمک نظامی و مالی به آنها متمایل نبود . بالاخره سازمان سیا به غرض سرکوب شبکه القاعده در افغانستان کوشش داشت تا بالوسيله از شورای نظار و جمعیت اسلامی

استفاده نماید ، لذا «سیاه» حکومت بوش و کانگرس امریکا را متقاعد نمود ؛ که به نیروی شمال کمک مالی نظامی برساند.

در نتیجه دولت امریکا در ۴ سپتمبر ۲۰۰۱ مصمم گردید که به تجهیز و کمک مالی نیرو های اتحاد شمال یاری رساند.

در قدم نخست ۱۲۵ میلیون دالر از طریق سازمان سیاه برای تجهیز و مسلح نمودن اتحاد شمال تحت رهبری جمعیت اسلامی به تصویب رسید.

رئس جمهور امریکا (بوش) برای تماماً نمایندگی های سرویس مخفی امریکا در افغانستان به ناپودی اعضای شبکه القاعده در مساعی مشترکه با نیرو های نظامی محلی امر صادر نمود. که بدین منظور از ۹۰۰ میلیون تا یک بلیون بودجه برای فعالیت های (سی آی ای) تصویب گردید. سفر ها و رفت و آمد های نمایندگان سرویس های جاسوسی سازمان سیاه به دره پنجشیر آغاز شده بود که حادثه یازده سپتمبر ۱۱/۹ به وقوع پیوست و فقط پنج سفر صورت گرفته بود ؛ که مسعود ترور شد .

بعداز ترور مسعود و واقعه یازده سپتمبر ۲۰۰۱ ملاقات ها با فهیم توسط اجنت سیا Gary Schroen که به زبان دری تسلط کامل داشت انجام می شد. دو هفته بعداز ۱۱/۹ Gray در دره پنجشیر با فهیم ملاقات نمود و مبلغ ۳ میلیون دالر غرض کمک نظامی نیروهای شمال برای فهیم تسلیم دهی گردید. فهیم سهم خود را یک میلیون دالر منحیث درآمد شخصی جدا و اخذ نمود.

و بعداً هم سیاه ده میلیون دالر دیگر را به اتحاد شمال سرازیر نمود که برای جنگ سالاران دیگر از قبیل رسول سیاف ، دوستم و ... بدهد.

و به ادامه این داد و ستد ها باز هم وقتیکه جنرال تامی فرانک Tommy Frank در سی اکتوبر در عقب طیاره بزرگ ۱۷-C که در میدان هوایی شهر دوشنبه پارک شده بود ، بعداز چانه زنی های زیاد فهیم با فرانک ، مبلغ پنج میلیون دالر برای اتحاد شمال غرض گرفتن کابل و ساحات شمال کشور به فهیم تحویل داده شد. همه این معاملات نقدی صورت گرفته.

مأخذ اثر احمد رشید نامه نگار انگلیسی پاکستانی الاصل ؛ که از آغاز مقاومت مردم افغانستان ۱۹۷۹ م در مسائل مربوطه تا اکنون متشبت می باشد .

صفحات ۶۱ ----- کتاب DESCENT into CHAOS

Chapter :- Retaliation and Invasion

موضوعات ذکر شده فوق مربوط و منوط به قوای مسلح افغانستان و سرمایه گذاری سرویس های جاسوسی امریکا در ساختار یک اردوی نامتجانس و بی ثباتی منطقه شامل بحث می باشد .
ادامه دارد.

دگر من احمد کندهاری.

۲۰۱۵/۰۲/۰۳